

شنبه • ۸ تیر ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۷۶۸ • ۷

شرق

روزنامه

سیاست

نخبگان سیاسی، این ۸سال را آسیب‌شناسی کنند	صفحه ۸
گفت‌وگو با سخنگوی حزب اعتدال و توسعه	صفحه ۸ و ۹
صفحه‌روزنامه	صفحه ۱۰

نگاه

۸سالی که همه ما را پخته‌تر کرد

درست خواندیدا دارم یک جورهایی به این هشت‌سال حاکمیت اصولگرایان از یک زاویه مثبت نگاه می‌کنم دارم سعی می‌کنم که نکات		صادق زیباکلام
		تحلیلگر سیاسی و استاد دانشگاه

مشتبی هم پیرامون این هشت‌سال پیدا کنم. این به هیچ روی نه به معنای پس گرفتن تحلیل‌هایم در این هشت‌سال و نه حتی به معنای تجدید نظر در برخی از آنهاست. همچنان معتقدم که سیاست‌های اجرایی در این هشت‌سال به خیر و صلاح کشور نبود، اما در عین حال این به هیچ روی به معنای آن نیست که هیچ نکته مثبتی در این هشت‌سال وجود ندارد. چرا اتفاقا از یک جهت مهم، این هشت‌سال یک دستاورد مثبت قابل‌توجه دربر داشت. من این دستاورد مثبت را در پخته‌شدن همه‌مان می‌دانم. مقصودم از «همه» اتفاقا همه است. یعنی هم اصولگرایان و هم اصلاح‌طلبان. به بیان دیگر هم اصلاح‌طلبان در این هشت‌سال پخته‌تر شدند و هم اصولگرایان. مهم نیست که کدام گروه پخته‌تر شدند مهم آن است که همه‌مان یک‌جورهایی با تجربه‌تر و منطقی‌تر شدیم. شاید بسیاری از خوانندگان این نظر را قبول نداشته باشندو حداکثر بگویند که اگر یختگی هم بودشامل اصولگرایان می‌شود و الا اصلاح‌طلبان که از قدرت به کل و به جزء و به اصل و به فرع کنار بودند و اساسا مسوولیت وظیفه اجرایی نداشتند.بنابراین کدام پختگی را در این هشت‌سال می‌توان به آنان نسبت داد؟

در پاسخ باید گفت که این درست است که اصلاح‌طلبان در این هشت‌سال به کل از مسوولیت اجرایی کنار گذاشته شده بودند، اما آنها هم از جهات دیگری اتفاقا یختگی پیدا کردند. به عنوان مثال چقدر در گذشته امکان داشت که اصلاح‌طلبان بایبند تمام‌قد پشت هاشمی‌فسنجانی و حتی حسن روحانی بایستند؟ آیا فراموش کردیم که در انتخابات سال ۸۴، اصلاح‌طلبان با وجود توصیه‌ها و تذکرات جدی خیلی‌ها، حاضر نشدند تا از آقای هاشمی‌فسنجانی حمایت کنند؟ حتی برخی از آنها در دور دوم هم که آقای هاشمی در برابر آقای احمدی‌نژاد قرار گرفتند همچنان حاضر نشدند از ایشان حمایت کنند که البته این موضوعی بود سویه است و باید برخی شرایط که در مقطع دولت سازندگی و پس از آن ایجاد شد و ابهام‌زایی نند را هم مدنظر قرار داد. اتفاقا آقای هاشمی هم در این مقطع هشت‌ساله پخته‌تر شدند و موضع‌گیری‌های ایشان، فضا را برای همکاری دو سویه فراهم کرد. همین امر سبب شد در انتخابات ۲۲خرداد نه تنها رهبری اصلاحات رسما به حمایت از آقای هاشمی برخیزد بلکه وقتی مشارالیه رصلاحیت شد، همان حمایت را از آقای روحانی صورت داد. آیا حتی قبلی تصور بود که در سال ۸۴، نامزد اصلی اصلاح‌طلبان سهراب قبل از رای‌گیری به منظور جلوگیری از شکسته‌شدن رای نیروهای منتقد، به نفع یک نامزدی که سابقه اصلاح‌طلبی به مفهوم تشکیلاتی ندارد و در دولت اصلاحات با تیم هسته‌ای و مدیران این دولت همکاری کرده است، انصراف دهد؟ آیا فراموش کرده‌ایم که در دوران اصلاحات برخی، چگونه آقای هاشمی را مورد بدترین حملات قرار داده بودند؟

پرسش اساسی آن است که این پختگی و سعه‌صدر که اصلاح‌طلبان امروز پیدا کرده‌اند و آن را در انتخابات ۲۴خرداد به بهترین نحو به نمایش گذارندند، چگونه و کی شکل گرفت؟ آیا غیر از این است که عملکرد اصولگرایان و تجربیات تلخ و سنگین این هشت‌ساله بیشترین نقش را در پختگی اصلاح‌طلبان بر عهده داشت؟ و این فقط اصلاح‌طلبان نبودند که در نتیجه هشت‌سال حکمرانی اصولگرایان بالضروره پخته‌تر شدند. بسیاری از مردم عادی هم ایضا در نتیجه تجربه زندگی هشت‌ساله تحت امر اصولگرایان، آندتر پختگی پیدا کردند که درست مثل اصلاح‌طلبان به حمایت از روحانی برخاستند. خیلی افراد از حدود ۱۹میلیون نفری که به روحانی رای دادند، نه اصلاح‌طلب بودند و نه باور به آرا و عقاید اصولگرایان داشتند. سهل است، آنان اساسا طرفدار یک شخصیت روحانی محافظه‌کار اعتدالگرا نبودند. شاید آنان هرگز تصور نمی‌کردند که روزی بایاد که آنان حاضر شوند به نامزدی با مشخصات حسن روحانی اساسا رای دهند. اما آن روز در ۲۴خرداد آمد و بسیاری از آنان ناباورانه رفتند پای صندوق و به نامزدی که کمتر فکر کرده بودند روزی ممکن است به او رای دهند، رای دادند. چرا چنین شد؟ بسیاری از شهروندانی که خیلی هم باورهای سفت و سخت دینی نداشتند، حاضر شدند به یک نامزد محافظه‌کار معمم رای دهند؟ آیا غیر از این است که تجربه هشت‌سال مدیریت اصولگرایان سبب شد که آنان به چنین نقطه‌ای از واقع‌بینی و واقع‌گرایی برسند؟ مهم‌تر از همه این نتایج، رسیدن به این نقطه از رشد و توسعه سیاسی بود که بسیاری از رای‌دهندگان به آقای روحانی رسیدند که به جز فرآیند رای‌دادن و شرکت در انتخابات گزینه درخوری برای تغییر نداریم. صلابته که برخی از آنان با وجود آنکه آمدند پای صندوق و رای دادند همچنان در شک و تردید بودند و هستند. اما نکته مهم آن بود که به‌رغم تردیده‌ام، آمدند پای صندوق و رای دادند. واقعیت آن است که بسیاری از آنان در آغاز به راه افتادن انتخابات یعنی فروردین و اردیبهشت و حتی تا اواسط خرداد تصمیم جدی برای شرکت در انتخابات و رای‌دادن نداشتند. اما مواجه‌شدن با این پرسش که «به جز صندوق رای وزارت کشور آیا گزینه دیگری داریم؟» تردیده‌ای جدی در تصمیم آنان برای تحریم انتخابات به وجود آورد. این درست است که طرح این پرسش کلیدی که «آیا به جز رای‌دادن گزینه دیگری داریم؟» بسیاری از تحریمی‌ها را به پای صندوق آورد اما این هم درست که عملکرد هشت‌ساله اصولگرایان باعث شده بود که بسیاری از تحریمی‌ها ضرورت تغییر و ادامه پیدا نکردن سیاست‌های هشت‌ساله مدیریت اصولگرایان را با همه وجود احساس کنند.

ادامه در صفحه ۹

یادداشت

گذری بر دیپلماسی ۸ ساله

عکس: میناد پیاپی، شرق		جاوید قربان اوغلی*
-----------------------	--	---------------------------

هشت سال پس از حاکمیت اصولگرایان در روابط خارجی کشور و مدیریت دیپلماسی – که بازوی اجرایی دستگاه تصمیم‌سازی سیاست خارجی است–مطالعه روابط خارجی ایران، با کشورهای جهان، از موضوعاتی است که باید به جد به آن پرداخت و بدون هرگونه حب‌وبغض، هشت سال گذشته را مورد ارزیابی و نقد قرار داد. آقای احمدی‌نژاد از همان زمان ورود به پاستور در تیر ۸۴، نشان داد که توجه لازم را به اهمیت سیاست خارجی در امنیت، رشد و توسعه اقتصادی کشور و تاثیر روابط خارجی بر بهبود وضعیت ملت خود، ندارد. از نظر نگارنده دلیل این امر را می‌توان در موارد زیر احصا کرد.

۱-رجال، شخصیت‌ها و نهادهای تقنینی، نظارتی و قضایی کشور در مواردی به دلیل برخی مسایل، وظایف قانونی خود درقبال رییس‌جمهور منتخب و عبور او از برخی موارد قانونی و قانون اساسی و توجه نکردن به مصالح در روابط خارجی کشور عمل نکردند.استحضر دارید که مجلس، نه تنهاشان قانونگذاری دارد بلکه می‌تواند از رییس‌جمهور و وزرا به دلیل تخطی احتمالی آنان از اصول انقلاب و قوانین مصوب مجلس، سوال کند.همان‌گونه که در سال آخر ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد دیدیم رییس‌جمهور به مجلس اصرار شد.

۲-متأسفانه غلطت بالای مسایل سیاسی داخلی در کشور به گونه‌ای است که بسیاری از افراد با پناهمردن به زیر چتر یک گروه یا جناح خاص سیاسی، حاشیه امنیت نیرومندی را برای خود تعبیه می‌کنند و استفاده نابجا از پشتیبانی‌های سیاسی داخلی، بدون ملاحظه منافع ملی، در عرصه روابط خارجی که یک موضوع کاملا تخصصی و در ارتباط مستقیم با امنیت و منافع ملی است، مداخلاتی می‌کنند که نتایج آن را پس از هشت سال شاهد هستیم. اگر سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم را بخوایم در چند جمله یا عبارت کوتاه خلاصه کنیم، می‌توان هشت سال گذشته را در این عبارات بیان کرد:

الف) کم‌توجهی به پتانسیل وزارت امور خارجه که سازمانی به‌شدت حرفه‌ای است و استفاده از دیپلمات‌های ضعیف و کنار گذاشتن دیپلمات‌ها و کارشناسان با سابقه، خوشنام و به شدت حرفه‌ای کشور (ب استفاده از ادبیات غیرمنطبق با ادبیات دیپلماتیک که تناسسی با فرهنگ و تاریخ این کشور کهن نداشت به‌گونه‌ای که برخی مقامات کشورهای مختلف در روزهای اخیر و به‌خصوص پس از انتخاب آقای روحانی و در آن استاده آخرین روزهای دولت احمدی‌نژاد، به آن اشاره می‌کنند. از تیر ۸۴ که آقای احمدی‌نژاد وارد کاخ پاستور شد در اولین حضور در سازمان ملل در شهریرو ماه همان سال به‌گونه‌ای با جهان سخن گفت که از زمان وقوع انقلاب اسلامی از ۵۷ تا آن سال، سابقه نداشته است. اشاره مشخص او به مساله «لانه نور» نمایانگر نوع نگاه وی به دیپاسیت که بیان آن نه‌تنها مردم ایران بلکه مخاطبان بین‌المللی را نیز به تعجب واداشت.

ادامه در صفحه ۹



عکس: میناد پیاپی، شرق

نگاه همه طرف‌ها به دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، چگونه خواهد بود؟

۲۴ درس از یک مقطع ۸ ساله

انقلاب تعبیر کرده را بشکنند؟ او حالا از ساختمان شهرداری تهران در خیابان «بهشت» راهی کمی آن‌طرف‌تر، یعنی «ساختمان پاستور» شده است و هوداران او معتقدند سرانجام چهره‌ای از نسل دوم انقلاب، اداره کشور را به دست گرفت و ایران از زیر سایه «پدرخوانده‌ها» و «جناح‌ها» خارج شد. البته گروه‌های جوان‌تر جناح اصولگرا و حتی نحله‌های سنتی‌تر آنان درست به مانند امروز، سعی وافری داشتند تا او را متعلق به خود بدانند. آیت‌الله هاشمی‌فسنجانی کمی پیش از انتخابات اخیر درباره احمدی‌نژاد به نکته‌ای اشاره کرد: «ما او را می‌شناختیم؛ او بخشنادر ماکو، فرماندار خوی و استاندار اردبیل ما بود.» عضو جامعه اسلامی مهندسن از تشکل‌های سنتی اصولگرا و البته عضو شورای مرکزی جمعیت ایثار گران انقلاب اسلامی که تشکلی جوان و دارای دیدگاه‌های تندتری نسبت به اسلاف سنتی مجموعه راست است، در انتخابات سال ۸۴ به شکلی بر سایر رقبایش فایق آمد که شرح آن بارها رفته است.

در سال‌های پس از انقلاب و به‌ویژه سال‌های پس از جنگ معمولاً چهره‌هایی بر کرسی صدارت دولت نشسته بودند که سوابق متعدد سیاسی و مذهبی را در کارنامه داشتند. هم آیت‌الله هاشمی‌فسنجانی و هم سیدمحمد خاتمی، از دوران نمایندگی مجلس تا وزارت و ریاست مجلس و ریاست جنگ و… برای مردم چهره‌های آشنایی به شمار می‌رفتند اما در خرداد و تیر ۸۴ و بعد از هشت‌سال حضور اصلاح‌طلبان در دولت، گویی مقدر شده بود تا پازل مدیریت، با حضور یک مدیر میانی کمتر شناخته شده کامل شود؛ فردی که حداقل در ایام انتخابات به اندازه‌ای در مورد افکار و مواضع «لقابلی» او سخن گفته شده بود که گویی ایران قرار است به فضای ابتدای انقلاب باز گردد. یکی از چهره‌های شاغل در یکی از نهادهای انقلابی، پس از حضور احمدی‌نژاد در پاستور، صراحتا عنوان کرد که مسوولیت جدید شهردار سابق تهران در ساختمان نهاد ریاست‌جمهوری، «محصول طراحی یک پروژه چندلایه، بوده است اما مشخص نکرد که مراد از این گفتار، گسترش دایره فعالیت‌های محمود احمدی‌نژاد از سال ۸۰ به این سو بوده یا نکات دیگری مدنظر است؟ به هر حال کار به این صورت پیش رفت که احمدی‌نژاد مدیریت میدانی انتخابات شورای شهر دوم تهران را زیر نظر شیخ

ردیف	مهم‌ترین درس‌ها و پیام‌های هشت سال گذشته
۱	مدیریت یک‌دست، به‌سادگی رخ نمی‌دهد و در فقدان تعزب، تضادهای فکری و عملی یک «جناح» در اجرا و حتی در حالت نظری، خود را نشان می‌دهد.
۲	کشور را نمی‌توان بدون استفاده از همه ظرفیت سر مایه انسانی و مدیران لایق، به‌صورت تک‌جانبی اداره کرد.
۳	چهره‌هایی‌که سابقه مسوولیت‌های بزرگ را ندارند و عضو تشکل شناخته‌شده‌ای نبوده و اصطلاحاً «فاقد شناسنامه» هستند، ممکن است دچار انحراف شوند.
۴	قانون در همه حال محور اصلی در فعالیت‌هاست. بی‌قانونی و نادیده انگاشتن قانون حتی به اسم انقلابی‌گری یا خدگت‌نژاری، نتیجه‌عکس خواهد داشت.
۵	بر هر زدن توان‌ن سیاسی روند معمول فعالیت‌های خردوکلان را دچار خدشه می‌کند.
۶	«مجلس در راس امور است». وکلای ملت باید نظارت خود بر دستگاه اجرایی را بی‌کم‌وکاست انجام دهند و از اهرم‌های قانونی پیش‌بینی شده برای متوقف‌کردن تخلف، بهره بگیرند. اداره کشور، محل «قرض‌دادن» نان هم جناح بودن به یکدیگر نیست.
۷	اصل رقابت سیاسی، گردش نخبگان، اداره بهتر کشور با انتقادات رقیب و امیدواری مردم به وجود جایگزین در صورت عملکرد نامناسب یک جناح– را در پی دارد. در فقدان این مولفه‌ها، جناح حاکم نیز از نشاط و تحرک محروم می‌شود.
۸	نقی عملکرد دولت‌های گذشته، مردم را نسبت به دولت مستقر دل‌زده می‌کند. رویه‌های اجنبی را می‌پسندند نه باورهای سلبی را تمکین نواقص گذشته و تأیید نکات مثبت آن، وظیفه اخلاقی و قانونی قوه مجریه است.
۹	فعالیت‌های تشکل‌ها و احزاب سیاسی، منفی و مدنی مانند خون در پیکره یک جامعه است. حتی در صورت بروز تخلفات در این حوزه‌ها، باید با تکیه بر متن قانون و پرهیز از ویژه نشان‌دادن اوضاع از اقدامات فر اقانونی در قبال آنها پرهیز کرد.
۱۰	انتقادات رسانه‌ها اغلب از زبان کارشناسان و مدیران سابق کشور بیان می‌شود، راه‌گشاست. آنها لیل میان مردم و دولت و صدای جامعه هستند. باید به آنها گوش فرا داد.
۱۱	امولگر ایان مسوولیت‌تصمیمات دولت، مجلس و شور اهای شهر و روستا در کنترل خود را بپذیرند و درصدد رفع اشتباهات خود بر آیند. فرار از قبول مسوولیت، به‌زودی اثرات خود را نشان می‌دهد. در این صورت باید فکر اقبال دوباره مردم را از سر بیرون کنند.
۱۲	بازسازی تشکیلاتی و استفاده از همه امکانات موجود و دفاع از حرکت هماهنگ و اجماعی، راه‌کار خوبی برای منتقدان است. سیاست‌زوری در هیچ شرایطی نباید به‌کنار نهاده شود.
۱۳	توجه به دیدگاه‌ها و حرکت‌های شخصیت‌های محوری و با سابقه اصلاح‌طلب و میانه‌رو و گفت‌وگوی درون‌جناحی، اصلاح‌طلبان را حتی در شرایط محدودیت به یک بازیگر مهم بدل می‌کند.
۱۴	شکاف جریان امولگر ا قابل کتمان نیست. به علت متعارض بودن دیدگاه‌ها و منافع، اختلافات آنها هر روز ابعاد تاز‌تری به خود می‌گیرد. پالایش درونی و شکل‌گیری قطب‌های همسو برای آنها، اجتناب‌ناپذیر است.
۱۵	سیاست خارجی عر مده ماجر اجویی نیست. کلف‌پاره خواندن قطعه‌نامه‌های شورای امنیت، به ختی‌شدن اثرات آنها نمی‌انجامد. باید بی‌توجه به گرایش سیاسی، دیپلمات‌هایی‌که پس از انقلاب ساخته شدند را ارج نهاد و به میدان دعوت کرد.
۱۶	کار کارشناسی و استفاده از نظرات مدیران با تجربه فارغ از گرایش سیاسی آنها، بدیلی ندارد. مدیریت اجرایی عرصه شعارهای مردم‌پسند نیست.
۱۷	در کشوری که نیاز مند توسعه سریع و تعامل صحیح با دنیاست، کالیبه دولت، آن به «ژئرال» نیاز دارد نه «سرباز»
۱۸	«ثبات» امری پذیرفته شده در مدیریت و اقتصاد است. بی‌ثباتی در عمر مدیریتی وزرا و تغییر مداوم تصمیمات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به بی‌ثباتی در کشور و جامعه منتهی می‌شود.
۱۹	نهادهای تصمیم‌ساز، شور اهای عالی و مراکز آماری مستقل، بازوان اقتصاد و مدیریت هستند.
۲۰	اخلال یا دخالت دستوری در روند فعالیت آنها، نتیجه‌ای جز به محاق رفتن تدبیر و برنامه‌ریزی نخواهد داشت و دیر یا زود اثرات سو، خود را در همه عرصه‌های اجرایی، پولی، مالی و بودجه نشان خواهد داد.
۲۱	فرمول‌های اقتصادی و مکتب آن، حاصل خرد و تجربه بشری در طول قرون و اعمار هستند و نقی آنها به بهانه استفاده از مدل‌های بومی، به آثارشیم اقتصادی منجر خواهد شد.
۲۱	اهالی فرهنگ و هنر، روح کالبد جامعه هستند. امر فرهنگ باید به اصحاب آن واگذار شود. دخالت‌های غیر فرهنگی در این عرصه، پژمردگی و انزوا ی فرهنگ را ثمر می‌دهد.
۲۲	دانشگاه، موتور محرک تحولات اجتماعی، علمی و سیاسی در یک کشور است. دانشگاهیان بهتر از هر کسی، به ارتقای خود و به تبع آن، آینده کشورشان می‌اندیشند. فعالیت‌های دانشجویی ثبت شده در قانون، با هیچ توجیهی نباید تعطیل شود تا سر ز ندگی این بخش حیاتی حفظ شود. مدیریت نهاد دانشگاه، باید با منتخبان دانشگاهیان باشد.
۲۳	توسعه، جرای سیاسی دارد. مردم از طریق صندوق رای، می‌توانند گرو‌هی را به قدرت برسانند که درک درستی از اقتصاد، دیپلماسی، فرهنگ و… دارد. جامعه‌حالا در ایافته که نمی‌تواند نسبت به سیاست بی‌تفاوت باشد اما سودای توسعه اقتصادی و فرهنگی را در سر پیرو راند.
۲۴	شرایط اقتصادی روی مسعود یا نزول شاخص‌های جامعه‌شناسی اثرات مستقیم دارد. ار تباط دقیقی میان آسیب‌های اجتماعی با تحولات اقتصادی و سیاسی وجود دارد.